

ادامه از صفحه ۶

سانسور دامن بخش جدی موسیقی را گرفته

ما که دیالوگمان و کامنت‌هایمان در فضای مجازی این است. فلسفه یلدا چیست؟ آیین‌هایش چیست؟ فال حافظ و دورهم بودن است. امروز در فرهنگ ما حافظ و شاهنامه کجاست؟ مدتی قبل برنامه‌ای دیدم که در شیراز به هرکسی گفتند یک بیت از سعدی یا حافظ بخوانند کسی نتوانست!

❧ **وظیفه آموزش‌وپرورش هم شده که روز به روز بزرگان ما را از کتاب‌های درسی حذف کند!**

از آموزش‌وپرورش شروع می‌شود بعد صداوسیما و خانواده مهم هستند. همه ما در خانواده تربیت می‌شویم. این جامعه واقعا نیازمند شوک هشت ریشتری است که بیدار شوند. در بحث ترانه «جنتلمن» گفتم، وقتی مسئولی می‌گوید در مهدکودک‌ها موسیقی ممنوع است آسیب‌هایش می‌شود این. اجازه دهید موسیقی کودک به مهدکودک‌ها و مدرسه‌ها برود. وقتی اجازه نمی‌دهند دخترچه اول دبستان چنین موسیقی را می‌پسندد و همه توی سر خودشان می‌زنند. یک سیکل معیوب است که همه باید دست به دست هم بدهیم وگرنه هیچ نهادی امروز نمی‌تواند بگوید اراده می‌کنم و به تنهایی کاری را می‌کنم. همه باید کمک کنند. ما به اندازه وظیفه خودمان که می‌توانیم مؤثر باشیم کار می‌کنیم اما جامعه نیاز به آگاهی‌بخشی جدی و شوک دارد که بیدار شود که به کدام سمت می‌رود.

❧ **وقتی استاد شجریان به رحمت خدا پیوستند، مخالفت‌های مختلفی درباره نام‌گذاری خیابان ... به وجود آمد. حالا هم بحث روز ملی موسیقی مطرح است. مواجه و تحلیل شما برای انتخاب روز موسیقی همزمان با زادروز استاد چیست؟**

الان در تقویم رسمی روز ملی موسیقی نداریم. روز سینما و تئاتر داریم. این یکی از نقیضه‌هاست که باید دنبالش بود که انجام شود. ولی ما کار خودمان را انجام می‌دهیم. ما به عنوان نهاد مرجع در موسیقی، روز موسیقی تعیین می‌کنیم. به شورای فرهنگ هم پیشنهاد می‌دهیم. برخی فکر می‌کنند وقتی می‌گوییم روز موسیقی یعنی روز شجریان. بهانه روز موسیقی می‌تواند هر چیزی باشد. شما بگویید مثلاً روز تولد ابوالحسن صبا به نام روز ملی موسیقی ثبت شود. با توجه به جامعیت شخصیت استاد شجریان که هم مورد قبول اهل فن و هم مورد اقبال گسترده مردم هستند و این خیرش مردمی که با درگذشت ایجاد شد فرصت مناسبی است برای اینکه روز ملی موسیقی نام‌گذاری شود.

ما دنبال این هستیم که در تقویم به خاطر احترام به این هنر والا که در کشورمان پیشینه چند هزار ساله دارد و جزء غنی‌ترین بخش‌های هنری جهان است روز موسیقی نام‌گذاری شود. در کشور ما با این پیشینه هنر، موسیقی یک جایگاه دارد که باید رسمیت پیدا کند و در یک روز توجه تمام مردم به این سمت جلب شود.

❧ **با مقاومت‌های نهادهای موازی چه می‌کنید؟**

به هر صورت ما پیشنهاد و پیکری نامه‌نگاری را انجام داده‌ام و دنبال بحث روز موسیقی هستیم.

❧ **برای مقبره استاد شجریان در توس قرار نیست بنای یادمانی ایجاد شود؟**

طبیعتا حتما باید مقبره‌ای و سازه‌ای به عنوان یادبود

باشد و حتما این کار را دنبال خواهیم کرد.

❧ **این کار را باید خانه موسیقی دنبال کند یا خانواده استاد شجریان؟**

هر دو. ما به نمایندگی از اهالی موسیقی این کار را می‌کنیم. به هر حال ایشان هنرمند ملی بوده و چنین مسائلی می‌تواند فراتر از خانواده مطرح باشد.

❧ **درباره این بنای استاد شجریان باتوجه به این که مقبره فردوسی ثبت جهانی شده باید مجوز یونسکو هم را بگیرد؟**

باید ببینیم با قواعد میراث یا یونسکو همخوانی دارد یا نه. از قواعد اطلاع ندارم.

❧ **در مورد جشنواره موسیقی نظرتان چیست؟. با ارکان‌های آنلاین موافق هستید؟**

به هر حال امروز اقتضائاتی دارد که نمی‌توانیم در سالن اجرا داشته باشیم و باید با حداقل‌ها شرایط را سبزی کنیم. البته نقطه نظر خودم در مورد جشنواره این است، زمانی که خود مسئولیت این جشنواره را داشتیم به جد معتقد بودم این جشنواره باید جایزه‌محور باشد.

❧ **مثل جشنواره فیلم با تئاتر؟**

بله. در زمانی که دبیر جشنواره فجر موسیقی بودم دنبال این کار هم رفتم و انجام دادم.به همین دلیل جایزه «باربد» را طراحی کردم و سه دوره برگزار شد و بسیار مورد استقبال قرار گرفت و همه هم همکاری کردند. تمام هنرمندان موسیقی کشور دخیل بودند چون همه به این مسئله اعتقاد داشتند. ما در موسیقی‌مان جایزه نداشتیم.

❧ **مثل جایزه سیمرغ در سینما؟**

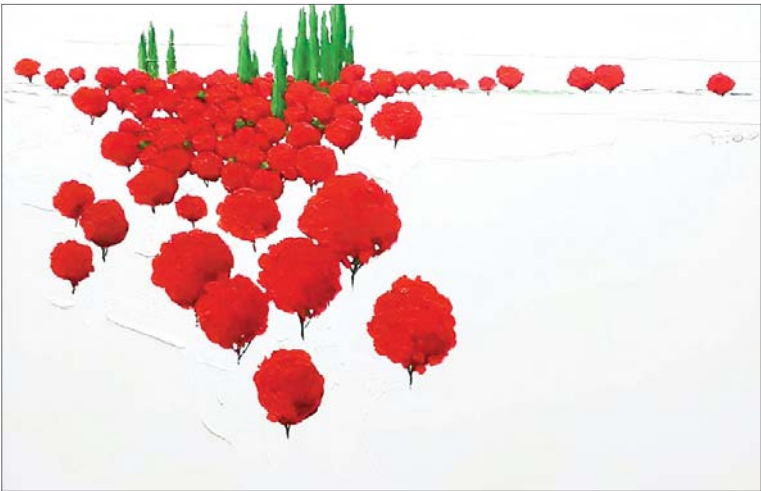
بله. این جایزه برای همه در هر سنی وکسوتی جذاب است. امروز استاد کامکار هم از گرفتن جایزه خوشحال می‌شود. وقتی کار شما دیده شده، ارزش‌گذاری شده، هر هنرمندی خوشحال می‌شود.

❧ **نظر شما در مورد اجراهای جشنواره چیست؟**

بهر است چند اجرای نمادین در کنار جشنواره شکل گیرد. اینطور نیست که ۱۰ سالن با روزی سه سانس ۳۰ اجرا داشته باشیم. این کارها می‌شود جشن. باید به این سمت برویم که تولیداتمان را غنی کنیم. آنچه بر روند و ارتقا و محتوای تولیدات تأثیر می‌گذارد جایزه است. وقتی می‌دانید اثرتان در جایی دیده و اهمیت داده می‌شود به بسته‌بندی، طرح جلد و صایرداری و... اهمیت می‌دهید. چون می‌دانید همه بخش‌ها ارزایی می‌شود. این می‌شود ارتقا.

هنر

آزادی‌بخش رنگ‌ها از ملال طبیعت تکراری به مدد مینی‌مالیست



حسین گنجی، منتقد هنری

کلایو بل، منتقد و روزنامه‌نگار بریتانیایی، در رساله‌ای با عنوان هنر، با ارائه طرحی کلی از نظریه زیاشناسی فرمالیستی، این‌طور می‌آورد که: «رویکردهای فرمالیستی به هنر بیشتر بر ظاهر و ترکیب‌بندی اثر هنری تأکید می‌ورزند تا ویژگی روایی و محتوای آن» و سپس در بحث درباره اثر هنری می‌پرسد: «چه ویژگی‌ای در تمام آثار هنری مشترک است که احساسات زیاشناسی را در انسان برمی‌انگیزد؟».

بل در مقام پاسخ به همین پرسش خود در این رساله است که می‌گوید: « واکنش ما در برابر برخی اشکال هنر، متأثر از ویژگی‌های فرمی اثر است؛ یعنی متأثر از خطوط، رنگ‌ها، اشکال و سایه‌روشن‌ها». او مدعی می‌شود: «چنین واکنش زیبایی‌شناسانه‌ای، شهودی و غیرارادی است؛ یعنی ما در برابر یک اثر هنری همچون تابلویی از سزان یا قالیچه‌ای ایرانی بر احساس خود کنترلی نداریم».

همین فرم‌های جذاب و ویژگی ترکیب‌بندی و زیبایی‌شناسی‌های پیدا و پنهان است که هر مخاطب اثر هنری را در همان لحظات ابتدایی مجذوب خود کرده و به دنبال خود می‌کشاند. حال امکان دارد این اثر هنری فراتر از این مرحله رفته و مخاطبش را همچون اثر گرونیگای پیکاسو تا معنا و مفهومی وسیع و جهان‌شمول برساند و گاهی معنا همان لذت تماشا و سیرنشدن از آن را منجر شود و تو را تنها به ضیافتی اخلاقی- انسانی دعوت کند که این اساسا محل قضاوت نیست؛ زیرا قرار نیست هنر همیشه فریادهای بلندی بزند و اعتراضی در خود داشته باشد، گاهی تنه درختان، اثر سهراب سپهری، یا لیخن زکوند، اثر داوینچی مخاطب را به نقطه‌ای از ژرفای انسانی و تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی رهنمون می‌کند که بسیاری از آثار آوانگارد هنر مدرن و معاصر نبرده و نکرده‌اند. امروز اگر بخواهیم تصویر شکل‌گرفته از هنر ایران نزد جهانیان را مورد کنکاش قرار دهیم و در انبوه تصاویر حک‌شده از هنر ایران در اذهان عمومی جهان ارجاعات برجسته را پیدا کرده و بازشناسیم، شاید در کنار خوشنویسی و مینیاتور و

دیگر نمادهای هنری ایران مثل فرش، بتوانیم به آثار ساده و مینی‌مالیستی هنر ایران در نقاشی سهراب سپهری و در سینما، قاب‌های ساده و عمیق عباس کیارستمی اشاره کنیم. مینی‌مالیست تنیده‌شده در عرفان و انسانیت، تصویر کمرنگ اما تثبیت‌شده از هنر معاصر و مدرن ایران است که برآمده از فلسفه و ادبیات و اندوخته فرهنگی ماست. نمایشگاه مجاز تا واقعیت آثار آرمان یعقوب‌پور در گالری گلستان را در چنین اتمسفری باید شناخت و به آن توجه نشان داد. این مجموعه آثار از مجاز تا واقعیت نیست، شاید بهتر است بگوییم این آثار از واقعیت با پیرایه تا واقعیت پیرایش‌شده است که وجه تمایز تازه ساخته‌شده هنر معاصر ماست. از همین منظر است که آثار او را باید ادامه آثار مینی‌مالیست‌های ایرانی، از تنه درختان سهراب سپهری، تا طرح‌های کامییز درم‌بخش، تا جهان تصویری تک‌درخت‌ها و قاب‌ها و جاده‌های بی‌پیرایه عباس کیارستمی، تا محمدحسین عماد در مجسمه‌سازی تا محسن ولیچی‌ها در گرافیک در این روزها دانست و بدان دست اشاره گذاشت.

همان اندیشه‌های عرفانی، ایرانی و ساده‌انگاری‌های تصویری که در تصویر و ارائه ساده هستند و در معنا عمیق و انسانی که باعث شدند سپهری از منظره‌ها به ظن خود اضافات و پیرایه‌ها را بگیرد و موجب آن می‌شود که آرمان یعقوب‌پور نیز در خلق آثارش از طبیعت، رنگ‌ها را

از زیر خروارها تصویر بی‌جهت گاهی بیرون بکشد و به تعبیر بهتر نجات دهد و به نمایش بگذارد. او در آثارش از طبیعت و جهان اطراف ما، رنگ‌ها و زیبایی و شکوه تماشا را بیرون کشیده است و هر چیزی را که می‌توانسته به آن خدشهای وارد کند، از منظره پیش‌روی خودش و سوزه‌های کارهایش حذف کرده است. او در همین رابطه در گفت‌وگویی گفته است:

«منظره‌نگاری‌های من همیشه یک خط و روند خاصی را دنبال می‌کند و همواره به دنبال این هستم که عناصر کارم تا جایی که امکان دارد ساده شوند. تا جایی که حتی دانشجویهایم می‌گویند کار شما به حدی ساده می‌شود که فقط یک خط افق را می‌کشید».

البته این گزاره نیز دیگر قابل انکار نیست که مینی‌مالیست یک متد مدرن و معاصر نیست و رفته‌رفته مینی‌مالیست‌ها را باید کلاسیک‌کارهای عصر مدرن بدانیم که هنوز زیبایی‌شناسی و معناداری برایشان از درجه اهمیت بالایی برخوردار است، در صورتی که هنر معاصر و پسامدرن امروز از این دو، تا حدودی عبور کرده است.

یعقوب‌پور در همین گفت‌وگو به این امر نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «من اعتقاد زیادی به زیبایی‌شناسی دارم و شاید از این نظر یک هنرمند دمده محسوب می‌شوم».

اما او در نگاه به طبیعت و حتی نگاه به

با نگاهی به ۷ فیلم برگزیده که باید دید

سینمای خاورمیانه در سال ۲۰۲۰



Mubi و Netflix. Amazon Mubi راه نجات خود را یافته‌اند و در آینده نزدیک بر ادامه روند رو به رشد سینما چیره می‌شوند. البته کسی نمی‌داند که سینما بعد از سپری‌شدن این دوران به چه دنیایی وارد خواهد شد. خبری که چندی‌پیش در مورد برگزاری آنلاین جشنواره فیلم برلین در ماه فوریه سال آینده منتشر شد، به معنی آن است که با وجود این تأخیر طولانی، بیشتر فیلم‌های خاورمیانه در این رویداد حضوری نخواهند داشت.

در اینجا من هفت فیلم را معرفی می‌کنم که از نظر من بهترین‌های سینمای خاورمیانه در سال ۲۰۲۰ هستند. شکی نیست که هر کدام نقصی دارند، با وجود این، پیوند بسیار دقیقی با وضعیت اجتماعی پیرامون خود ایجاد کرده‌اند و موضوعاتی را مطرح می‌کنند که گویی در مقایسه با مشکلات دوران کرونا اهمیت بیشتری دارند. واضح است که این ویژگی باعث ماندگاری این آثار خواهد شد. اکثر این فیلم‌ها به صورت آنلاین برای تماشاگران محدودی به نمایش درآمده‌اند. فارغ از مشکلاتی که برای تأمین بودجه در بحران اقتصادی کنونی وجود دارد، مهم‌ترین چالشی که سینمای مستقل خاورمیانه در حال حاضر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، رسیدن به مخاطب گسترده در بازارهای فیلم است.

الجزایر آنها: این اولین فیلم مستند لینا سوئالم است؛ بازیگر فرانسوی – الجزایری. او در این فیلم سراغ پدربزرگ و مادربزرگ خود می‌رود که بعد از ۶۲ سال زندگی تصمیم به طلاق گرفته‌اند. آنها در سال ۱۹۵۰ از الجزایر به فرانسه مهاجرت کرده‌اند و لینا سوئالم به نگاهی به زندگی این زوج سالخورده، در واقع فیلم «الجزایر آنها» را به تصویری از مهاجرت ناخواسته میلیون‌ها خانواده الجزایری و نابودی فرهنگ آنها در جریان تبعید تبدیل می‌کند؛ آوارگانی که به‌هیچ‌وجه موفق به سازگاری با وضع کنونی‌شان نیستند. رادیوگرافی یک خانواده: مستند دیگری که سوز و غم آمیخته است، «رادیوگرافی یک خانواده» به کارگردانی فیروزه خسروانی از ایران است. این مستند جایزه بهترین فیلم را در جشنواره بین‌المللی فیلم مستند آمستردام (IDFA) در سال ۲۰۲۰ دریافت کرد. «رادیوگرافی یک خانواده»، وقایع‌نگاری فیروزه خسروانی از زندگی پدر و مادرش است؛ بازگویی خاطراتی پرتنش مربوط به دوران پس از ازدواج و مهاجرت آنها به ایران در جریان انقلاب سال ۱۹۷۹. فیروزه خسروانی در این فیلم از

مینی‌مالیست یک نوآور و هنرمند برجسته محسوب می‌شود که هرچه از آثار او و زمانه او دور شویم، به نظم بیشتر از او خواهیم شنید و به آثار او ارجاع خواهیم داشت. او توانسته رنگ‌ها یا به عبارت دیگر زیبایی را از طبیعت تقلیل‌دهنده و چه‌بسا تحقیرکننده بیرون بکشد و آزادی بخشد و مخاطب را با تصویری متمایز و غیرایرج از طبیعت مواجه کند. تصویری که سادگی، بُلدشدن و یکتاشدن رنگ‌ها در آن تو را با زیبایی باشکوه اما پنهان در طبیعت اطراف آشنا کند. کار او بی‌شباهت به کار اندیشمند و متفکری که مفهومی را از زیر دست و پای جامعه بیرون می‌کشد و جامعه را متوجه آن می‌کند و به آن معنا، محتوا و کارکرد می‌بخشد، نیست.

وقتی جامعه مشغول روزمرگی است از وجوه بارز خود بی‌خبر است، کارکرد متفکر خود را نشان می‌دهد و طبیعت نیز وقتی مشغول به حیات طبیعی و گاهی وحشی خود است، از زیبایی خود غافل است و آرمان یعقوب‌پور به مدد زدودن نازیبایی‌ها از منظر و نگاه خودش به طبیعت توانسته ما را با طبیعتی دیگر و زیبایی گمشده در طبیعت آشنا کند. طبیعتی که شاید امروز بیش از هر روزی جامعه به تماشایش و لذت‌بردن از آن محتاج و نیازمند باشد. آثار او نگاه ملال‌آور و تکراری را که امروز به طبیعت داریم، کنار می‌زنند و همان‌طور که رنگ‌ها را از دل شلوغی‌ها و تونالیته‌های تکراری و درهم بیرون می‌کشند و آزاد می‌کند، ذهن ما را نیز عینک تمیزبخشی می‌زنند و از ملال تصویری آزاد و به تبع آن فکری نجات می‌دهد. ملال تصویری که می‌تواند جامعه را به روزمرگی دهشتناکی بیندازد و روح زمانه‌اش را از توجه به زیبایی‌های ذاتی محیط اطرافش خالی، پوچ و بی‌رغ کرده و از کارکردهای اساسی و انگیزه‌های ذاتی و سرمایه‌های محیطی اش بگیرد و جدا کند. احسان هنرمند در کنار انبوهی از دال و مدلول‌های خلق اثرش، کارکردی برای خود و سهمی از اثرگذاری بر جامعه برای خود قائل بوده و همین آشناسکردن او با جهان دیگر و اهدای عینک تازه به چشم مخاطبانش باشد، یعقوب‌پور به درستی بدان دست یافته و به آن عمل کرده و ما را با جهان زیبا و در این حال مدرن و ارزشمندش آشنا کرده است. جهانی که شاید بتواند به غیر از طبیعت به جهان روابط و جهان معادلات مدرن روزمره ما نیز قابل تعمیم و تسریع‌بخشی باشد.

زیر آسمان فیروزه‌ای

برومند: جای قصه و قصه‌گویی در رادیو و تلویزیون خالی است

❧ احترام برومند، مجری و هنرمند پیش‌کسوت کشورمان، در گفت‌وگو با رادیو نمایش اعلام کرد که جای قصه و قصه‌گویی در رادیو و تلویزیون خالی است. به گزارش روابطعمومی رادیو نمایش، احترام برومند در گفت‌وگو با «استودیو هشت» رادیو نمایش درباره اولین قصه از زندگی‌اش که به‌طور کامل در ذهنش مانده گفت: به هر حال زندگی هر شخصی سرشار از اتفاق‌های مختلفی است که برایش پیش می‌آید و هر اتفاقی می‌تواند یک قصه باشد اما من قصه‌ای که برابم جالب بود قصه به‌دنیامدن برادر کوچکم بود. آن زمان من ۹ سال داشتم و در خوی زندگی می‌کردیم. این تصاویر برای من مثل یک فیلم سینمایی است؛ چون زمستان خیلی سختی بود و قسمت جالب این ماجرا صبوری مادرم بود که بعد از پنج بچه، حالا فرزند ششم خود را به دنیا آورده و از همه فرزندان‌ش با صبوری و ممانت مادرانه خود مراقبت می‌کند. او در ادامه در جواب این سؤال که قصه به چه صورت نباید باشد، گفت: من فکر می‌کنم که الان جای قصه و قصه‌گویی در رادیو و تلویزیون خالی است. قصه‌گفتن همیشه برای همه شیرین بوده و هست و موردی که جالب است این است که وقتی برای کودکان قصه می‌گوییم، آنها حس انس و نزدیکی خاصی با طرف مقابلشان پیدا می‌کنند. من همیشه به والدین توصیه می‌کنم که زمانی را بگذارند تا با کودکان خود تنها شوند و برایشان داستان‌های مختلف بخوانند و چون کودکان قدرت تخیل بالایی دارند، اصلا اشکالی ندارد که برایشان داستان‌هایی خوانده شود که فانتزی بوده و از واقعیت دور باشد و همین‌طور لازم نیست همیشه برایشان قصه‌های خیلی شاد و سرشار از اتفاق‌های خوب بگویند؛ چون باید مقداری هم با واقعیت‌ها روبه‌رو شوند و بدانند که چیزهایی در واقعیت وجود دارد که ممکن است برای انسان شیرین و مورد علاقه نباشد. برومند افزود: در کل هدف از قصه‌گفتن برای کودکان، آشناسکردن آنها با مفاهیم انسانی است. برای اینکه آنها متوجه شوند چطور در اجتماع با اطرافیان‌شان، با طبیعت و محیط زیستشان برخورد داشته باشند و در نهایت درک کنند چطور خوب باشند. این هنرمند در پایان در مورد موضوع برنامه که می‌خواهیم شما را در موقعیت شهرزاد قصه‌گو بگذاریم و باید یک داستان تعریف کنید که جانتان را نجات بدهد، چه داستانی تعریف می‌کنید، گفت: من به عنوان بهترین داستان، داستان میهمان ناخوانده خانم فرجام یا داستان زیر کلاهک قارچ را تعریف می‌کنم که این داستان کاملا کودکانه است و هدف داستان این است که می‌خواهد به بچه‌ها یاد دهد تا برای نجات جان یکدیگر چطور باید با هم همکاری داشته باشند و در نهایت هدف دیگر این داستان یادادن بخشندگی به کودکان است.

داوری «برگ‌ریزان تهران» برگزار شد

❧ داوری نهایی نخستین مسابقه عکس «برگ‌ریزان تهران» به صورت آنلاین انجام شد و رایایفگان به نمایشگاه اعلام شدند. به گزارش روابطعمومی مسابقه عکس «برگ‌ریزان تهران»، داوری نهایی نخستین مسابقه عکس «برگ‌ریزان تهران» توسط ابراهیم صافی، مهدی وثوق‌نیا و گلریز خانعلی‌زاده، اعضای هیئت داوری و با حضور ساعد نیک‌ذات دبیر این مسابقه، به صورت آنلاین انجام شد. بر این اساس، از میان هزارو ۷۵۳ عکس از ۳۶۳ عکاس، ۵۸ عکس از ۴۳ عکاس به نخستین نمایشگاه عکس «برگ‌ریزان تهران» راه یافتند. اسامی راه‌یافتگان به نمایشگاه و تعداد آثار آنها به شرح زیر است: محمد آستان یک اثر، حمید احمدی‌بصیر یک اثر، سیامک ادیب دو اثر، مازیار اسدی دو اثر، محمدعلی اسدی‌بیدمشگی یک اثر، فواد اشتری یک اثر، امیر باقری‌گرماردی یک اثر، مهدی بوبه‌رز دو اثر، وحیده (یگانه) پوراحد یک اثر، مرجانه پورحسین یک اثر، حمیدرضا (کیومرث) پیمان یک اثر، عباس توکلی جلودار دو اثر، احسان جنتی‌ثابت یک اثر، مجید خواهی سه اثر، فرزاد دمنابی‌آق چهار اثر، تهmine رحمانی یک اثر، محسن رضایی یک اثر، ولی‌الله سابق‌ی سارویی یک اثر، ستاره سرداری دو اثر، رضا سیدپایداری یک اثر، بهمن صادقی یک اثر، عبدالله صادقی یک اثر، کیوان عدالتی‌فرد یک اثر، علیرضا نقیایی یک اثر، ابراهیم علی‌پور یک اثر، علیرضا فلاحت‌سار یک اثر، آرمیتا قربانی یک اثر، مهدی قربانی دو اثر، زهره لک یک اثر، میران مابشری یک اثر، سمیه محرمی یک اثر، یاسر محمدخانی دو اثر، سیدحمیدرضا محمدزاده یک اثر، محمدرضا معصومی یک اثر، مژده ملکان یک اثر، علی ملکی دو اثر، مریم محمدان یک اثر، مرصیه موسوی‌نجنج‌آبادی یک اثر، میثم نجاتی یک اثر، امیر نریمانی یک اثر، محمد نیک‌عهد یک اثر، حمید هنجار دو اثر و بابک کنعانی‌نوتاش یک اثر. نخستین مسابقه عکس «برگ‌ریزان تهران» توسط انجمن عکاسان ایران با همکاری سازمان زیباسازی شهرداری تهران به دبیری ساعد نیک‌ذات برگزار شد.